

تبیین گستره علم امام بر اساس تحلیل وجود ملکوتی و مُلکی

علیرضا امامی میبدی^۱

چکیده

علم امام و گستره آن از موضوعاتی است که از دیر زمان و با مطرح شدن امامت در جهان اسلام، مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. این موضوع به ویژه در میان علمای شیعی و با رویکردهای مختلف مورد توجه قرار گرفته، و نظریات متفاوت و گاه متعارضی را به دنبال داشته است. این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با تبیین و تحلیل ابعاد وجودی امامان اهل بیت (علیهم السلام) و مجموع ادله‌ی مرتبط با علم ایشان و گستره آن، این نظریه را تقویت می‌کند که امام از جهت وجود ملکوتی، دارای علم تام می‌باشد، و دامنه علم او تمامی معلومات - به جز علم به کنه ذات الهی - را در بر دارد؛ ولی علم امام در نشئه مُلک وابسته به اتصال به وجود نوری و ملکوتی او و بهره‌مندی از آن می‌باشد، و در صوت اتصال کامل، علم او نیز کامل، و در غیر این صورت محدود به مقدار خواست و اراده امام است. البته در برخی موضوعات مانند احکام و معارف دین که ملازم با حیات معنوی و مستمر امام و امت است، علم ایشان به صورت مستمر و دائمی، تام و کامل می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: علم امام، وجود نوری امام، نشئه ملک و ملکوت، گستره علم امام.

۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، موسسه امام صادق (علیه السلام)، رایانامه:

emamiemami1400@gmail.com

مسأله تحقیق: در باره گستره و قلمرو علم امام، احادیث مختلف و گاه متعارضی از امامان معصوم نقل شده است. این احادیث در یک تقسیم کلان، بر دو دسته‌اند:

۱. دسته اول، گویای احاطه علمی امامان معصوم بر همه امور می‌باشند. در این احادیث، «امام» با مضامینی همچون: خزانه علم الهی بودن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۹۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۳)، آگاهی به تمام امور به واسطه معرفت به قرآن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۹ و ۲۲۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۹۳)، دانستن تمام امور از گذشته و حال و آینده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۲۷ و ۱۲۹)، دانستن علوم آسمان و زمین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۱-۲۶۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۲۴)، مشاهده ملکوت (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۶)، إشراف علمی بر همه امور (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۴۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۱۹) و مظهر سمیع و بصیر بودن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۳ و ۱۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۱-۶۲) توصیف شده است.

۲. دسته دوم، بر محدودیت علمی «امام» دلالت دارند. احادیث مشتمل بر تعبیری همچون: کسب و دریافت علم از طریق الهام و تحدیث (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۰ و ۳۸۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۲۵-۲۲۴ و ۲۳۴ و ۳۲۶-۳۱۹ و ۴۶۶)، وراثت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۶-۲۲۱ و ۲۶۳ و ۲۹۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۸ و ۳۱۵-۳۰۲ و ۴۷۰-۴۶۸)، کتاب‌های انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۷ و ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۳۵ و ۱۵۰ و ۱۶۱)، اسم اعظم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۸ و ۲۱۷)، عمود نور (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۸۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۳۱) و روح القدس (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۴-۲۷۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۶۴-۴۴۵)، و نیز افزایش‌پذیری علم امام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۵)، محدودیت علمی در برخی زمینه‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۴۳ و ۲۵۶؛ طوسی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۹)، مشیتی بودن علم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۸) و تفاوت و تفاضل علمی ائمه علیهم‌السلام (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۷۹) در این دسته جای می‌گیرند.

وجود این دو دسته حدیث به ظاهر متعارض، اندیشمندان را به تکاپو واداشته است تا وجه یا وجوه جمعی پیدا کنند، و همین امر باعث پیدایش دیدگاه‌های متنوعی در این باره شده است. نظریه مختار نگارنده در جمع میان احادیث، مبتنی بر تفکیک بین دو بُعد مُلکی و ملکوتی امام، و با عنوان اختصاری «تفاوت گستره علم امام بر اساس تفاوت دو بُعد مُلکی و ملکوتی» است، که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

پیشینه تحقیق: با وجود آثار متعددی که متعرض اصل موضوع علم امام و گستره آن شده‌اند، تحلیل و تبیین این موضوع با در نظر گرفتن ابعاد وجودی و تأثیر جنبه ملک و ملکوت در آن، مورد توجه خاص نبوده و هیچ اثر مستقلی در این زمینه تدوین نشده است، و صرفاً در لابلای برخی از آثار و نوشته‌های علامه طباطبائی و برخی شاگردان ایشان به صورت اجمالی مطرح شده است؛ در عین حال مؤیداتی نیز در کلمات برخی دیگر از اندیشمندان برای آن یافت می‌شود. این پژوهش در صدد است تا با بهره‌گیری از ثراث گذشتگان و نقد و بررسی آنها و تحلیل دقیق موضوع، به افق‌هایی نو در این زمینه دست یابد، و به تحلیل علم امام بر اساس وجود ملکوتی و ملکی بپردازد.

روش تحقیق: این پژوهش از نظر گردآوری مطالب با روش کتابخانه‌ای، و از نظر تحقیق و بررسی محتوایی با رویکرد تحلیلی - انتقادی، و بر اساس براهین عقلی و دلایل نقلی تدوین شده است. با توجه به بهره‌بری و نقل احادیث از منابع روایی اصلی همچون «کافی» و «بصائر الدرجات»، و دیگر کتاب‌های معتبر و مشهور روایی مانند آثار شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی، و صحت و اعتبار بسیاری از آنها، از بررسی تفصیلی سندی احادیث و بیان مباحث رجالی در این نوشتار خودداری شده است. علاوه بر این، تواتر معنوی و اجمالی بسیاری از احادیث مورد استناد نیز ما را از بررسی‌های سندی و رجالی احادیث بی‌نیاز می‌کند.

۱. تبیین نظریه

نظریه «تفاوت گستره علم امام بر اساس تفاوت دو بُعد مُلکی و ملکوتی» هیچیک از دو دسته احادیث علم امام کنار نگذاشته و به نفع دسته دیگر توجیه نمی‌کند، بلکه بر این پیش‌فرض استوار است که احادیث علم امام با تمام تفاوت‌ها و تعارض‌های ظاهری، گویای محتوایی هماهنگ هستند. این نظریه دارای دو رکن است:

رکن اول: امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر وجود مُلکی، دارای وجود نوری و ملکوتی هستند.

رکن دوم: امام در مرحله ملکوت و بر اساس وجود نوری، دارای تمامی علوم می‌باشد، و هر چیزی که امکان تعلق علم موجود امکانی به آن وجود داشته باشد متعلق علم امام می‌باشد.

رکن سوم: وجود مُلکی امام نیز در صورت اتصال کامل با وجود نوری، علمی به همان وسعت وجود ملکوتی و در همان شعاع دارد، و تمام عوالم هستی و همه حوادث و پدیده‌هایی که در گذشته، حال و آینده اتفاق افتاده و در دایره وجود تحقق پیدا کرده و می‌کند، در محدوده علم امام قرار می‌گیرد.

۱-۱. تبیین رکن اول

نصوص فراوان دینی دلالت بر وجود نوری و ملکوتی معصومین علیهم السلام به ویژه خیمه طیبه علیها السلام دارد، که از آنها تعبیر به «انوار»، «ظله» و «اشباح» شده است؛ موجودات نوری که قبل از وجود عالم ماده و حتی پیش از عوالم ملکوتی دیگر- چون عالم فرشتگان و ارواح- وجود داشته و در مقام قرب الهی به تسبیح و تقدیس و تحمید خداوند مشغول بوده‌اند. به عنوان نمونه، محدث کلینی از جابر بن یزید نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَثْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ. قُلْتُ وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ ظِلُّ الشَّوْرِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِأَلَا أَرْوَاهُ وَ كَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يُعْبُدُ اللَّهُ وَ عَثْرَتُهُ»؛ ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان رهنما و هدایت شده او را آفرید، و آنها در برابر خدا اشباح نور بودند. عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها به یک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیله آن روح، خدا را عبادت می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۲).

شیخ صدوق نیز چنین نقل می‌کند:

«فَقَدْ رَوَى لَنَا عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِيِّ بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ برای ما از حبیب بن مظاهری اسدی نقل شده که از امام حسین علیه السلام می‌پرسد: قبل از خلقت آدم علیه السلام شما چه بودید؟ حضرت فرمودند: اشباحی از نور بودیم که بر گرد عرش خداوند رحمان طواف می‌کردیم، پس به ملائکه تسبیح و تهلیل و تحمید تعلیم می‌دادیم (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۲۳).

علاوه بر احادیث، در برخی ادعیه و زیارات نیز وجود نوری اهل بیت علیهم السلام مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. در بخشی از زیارت جامعه کبیره آمده است:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ»؛ خداوند شما را به صورت نور خلق کرد و بر گرد عرش خود قرار داد، تا اینکه بر ما منت نهاد و شما را در خانه‌هایی قرار داد که که بلندی آنها را اراده کرده و در آنها نام خداوند برده می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۹۵؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۵۲۳).

از کثرت نقل این احادیث در کتاب‌های مختلف و توجه علماء به نقل آنها روشن می‌شود که این اخبار مورد پذیرش و اعتماد آنها بوده است؛ چنان که شیخ مفید احادیث

را منقول از ثقات و علمای معتمد و در نتیجه غیر قابل خدشه می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۲۳ق، ۲۷).

بر اساس برخی از این روایات، این انوار الهی علت فاعلی وجود دیگر مخلوقات بوده (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۲۶۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۹۷) و فیض وجودی را از ذات باری تعالی دریافت و در عالم هستی سریان می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۱۷)؛ به گونه‌ای که حتی فرشتگان الهی نیز هستی و کمالات خود-از جمله معرفت به خداوند و نحوه عبادت او- را از همین ذوات ملکوتی دریافت کرده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۲۶۲؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶-۱۳۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۸۳۳). احادیث فوق و مانند آن اثبات کننده وجود ملکوتی، غیر مادی و پیشازمانی اهل بیت علیهم‌السلام است که ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود را دارد، و با وجود مادی آن حضرات که در عالم ملک قرار دارد و محدودیت‌های زمانی و مکانی دارد، متفاوت می‌باشد.

۱-۲. تبیین رکن دوم

اول: عالم ملکوت، از آنجا که غیر مادی، فرا زمانی و فرا مکانی است، حجاب‌های مادی و از جمله حجاب زمان و مکان و لوازم آن در آن وجود ندارد؛ و موجودات ملکوتی نیز خالی از این گونه محدودیت‌ها و نواقص می‌باشند و هر یک از آنها با توجه به مرتبه‌ای که در آن واقع است از وسعت وجودی و لوازم ملکوتی آن بهره می‌برند. همچنین، عالم ملکوت شامل تمام عوالم غیر ملکی و فرا مادی- از عالم برزخ تا عالم جبروت و لاهوت- می‌شود. هر یک از این عوالم نیز خود دارای مراتب و مراحل مختلف می‌باشد، و هر چه رتبه ملکوتی یک موجود بالاتر و برتر باشد، خصوصیات ملکوتی بیشتر و والاتری را نیز خواهد داشت. و چون بر اساس ادله متعدد، امامان اهل بیت علیهم‌السلام اولین مخلوقات الهی بوده‌اند که به صورت اشباح و انوار، و قبل از پدید آمدن دیگر عوالم و دیگر موجودات، از خداوند صادر شده‌اند، و در کنار عرش الهی و در نزدیک‌ترین مرتبه به خداوند به عبادت او مشغول بوده و به واسطه آنها دیگر عوالم به وجود آمده و فیوضات الهی را از طریق آنها دریافت کرده‌اند، لذا به تمام مراتب وجودی دیگر آگاه بوده و دارای علمی بی‌کران و به گستردگی تمام موجودات می‌باشند.

دوم: وجود نوری اهل بیت علیهم‌السلام به اقتضای علو مرتبه وجودی، از برترین و کامل‌ترین شناخت نسبت به خداوند و صفات و اسماء الهی برخوردارند، و چون مخلوقات الهی همان مصادیق افعال، صفات و اسماء الهی می‌باشند، بنابراین وجود نوری اهل بیت علیهم‌السلام از طریق شناخت خداوند، دارای علم به اسماء و افعال او - مخلوقات - در بالاترین حد ممکن هستند.

سوم: تبیین‌های مبتنی بر انسان کامل و مظهر تام الهی بودن، و نیز واسطه فیض بودن حضرات معصومین علیهم‌السلام، که مربوط به بُعد ملکوتی و وجود نوری آنهاست، نیز اثبات کننده علم آن حضرات به هر آنچه خداوند بدان علم دارد - جز ذات الهی که امکان تعلق علم غیر خداوند به آن وجود ندارد - می‌باشد. توضیح:

(۱) از آنجا که امام انسانی کامل و مظهر تام و جامع صفات و اسماء الهی می‌باشد، لذا تمام اوصاف باری تعالی - جز آنچه مربوط به ذات او می‌باشد - از جمله صفت علم را به صورت کامل داراست؛ و به همین علت تمامی معلومات هستی از صفات الهی گرفته تا مراتب پایین وجودی را به صورت بالفعل، در اختیار دارد. زیرا از جمله صفات الهی صفت علم می‌باشد و امام در این صفت نیز مظهر و مجلای تام می‌باشد و در نتیجه همچنان که خداوند متعال به همه امور علم و احاطه دارد، امام نیز در مرتبه پس از او به همه چیز علم دارد؛ چرا که در غیر این صورت مظهریت و آینه بودن امام نسبت به خداوند متعال مخدوش و ناقص خواهد بود.

(۲) وجود نوری اهل بیت علیهم‌السلام مجرای رسیدن فیوضات الهی برای به موجودات امکانی است که در مرتبه فروتر از آنان می‌باشند؛ بنابراین بر آنها احاطه و اشراف وجودی دارند که مستلزم علم کامل آنان به این موجودات می‌باشد. تبیین فلسفی این دلیل بدین شکل است که علت ایجاد، علم به معلول خود دارد؛ زیرا معلول از شئون علت محسوب شده و هر موجودی به خود و شئون خود علم حضوری دارد. زیرا علم یعنی حضور معلوم نزد عالم، و علت و تمام شئون او از جمله معلول او با تمام وجود نزد علت حاصل و حاضر است.

علم خداوند به عنوان علت هستی بخش به همه موجودات امکانی - که افعال و معالیل الهی هستند - نیز بر پایه همین اصل فلسفی اثبات می‌شود. این قاعده گرچه منطبق بر واجب الوجود به عنوان علت اول و بالذات می‌باشد، ولی شامل علت‌هایی که بالعرض و به اذن الهی هستی بخش بوده و در حقیقت علت ایجاد، ثانوی محسوب می‌شوند، نیز می‌باشد. به عنوان نمونه انسان نسبت به صور خیالی و ذهنی خود حیث هستی بخشی دارد؛ یعنی آن را از عدم به عرصه وجود - وجود ذهنی - وارد می‌کند و از آنجا که این صورت‌ها از شئون خود انسان است، لذا همچنان که هر کسی نسبت به خود علم حضوری دارد، نسبت به این صور نیز همین نوع علم را دارا می‌باشد. از سوی دیگر قبلاً بیان شد که وجود نوری معصومین علیهم‌السلام نقش علت برای دیگر موجودات را دارد و به عنوان علت واسط و میانی، وجود را از واجب تعالی دریافت و به موجودات عطاء می‌کند. بنابراین آنها نیز به عنوان علت هستی بخش از معلول خود که شامل تمام عوالم هستی می‌شود، آگاه و نسبت به آنها و تمامی شئون وجودی آنها آگاه هستند.

۳) در کنار این ادله، نصوص و احادیث متعدد نیز گویای علم تام برای وجود نوری و ملکوتی ائمه علیهم السلام است، که در اینجا فقط به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ كُنْتُمْ حَيْثُ كُنْتُمْ فِي الْأَظْلَةِ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ كُنَّا عِنْدَ رَبَّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءُ نُسَبِّحُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُهَلِّلُهُ وَنُمَجِّدُهُ وَ مَا مِنْ مَلَكٍ مَقْرَبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا حَتَّى بَدَأَ لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ غَيْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَى ذَلِكَ إِلَيْنَا» مفضل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آنگاه که در اظله بودید به چه کیفیت بودید؟ فرمود: نزد پروردگار خود بودیم، کسی جز ما نزد او نبود، در سایه سبزی بودیم، و خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می‌گفتیم، و هیچ فرشته مقرب و جاندار غیر ما نبود. تا آنکه خدا آفرینش چیزها را اراده کرد، پس آنچه خواست، چنان که خواست از ملائکه و غیر آنها آفرید، و سپس علم آن را به ما رسانید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۱).

نتیجه اینکه: وجود نوری و ملکوتی امام علیه السلام به تمامی معلومات و هر چیزی که امکان تعلق علم به آن از طوف موجود امکانی وجود داشته باشد، علم دارد.

۳-۱. تبیین رکن سوم

اول: امام، به اقتضای وجود ملکی و زمینی، مانند دیگر موجودات عالم ماده می‌باشد، و محدودیت‌های عالم ماده شامل همه انسان‌ها از جمله حضرات معصومین علیهم السلام نیز می‌شود، و جسم و بدن امام مانند هر انسان دیگری محکوم احکام و قوانین مادی می‌باشد. البته مفهوم این کلام این نیست که امام در همه ابعاد مادی دقیقاً همانند بقیه انسان‌ها است؛ زیرا ممکن است وجود ابعاد دیگری در امام باعث تأثیرگذاری بر بُعد جسمانی او شود، و برخی از ویژگی‌های مادی او مغلوب شود، و با دیگر انسان‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد.

از باب نمونه، روح انسان‌ها در این عالم ماده، به علت ارتباط وثیق با بدن، بسیاری از محدودیت‌های ناسوتی را به خود گرفته و زمانی از آنها رها می‌شود که از بدن جدا و جنبه برزخی کامل خود را باز یابد، و همین تأثر روح از بدن مادی باعث می‌شود تا او نیز در چارچوب زمان و مکان و دیگر خصوصیات عالم ماده ایفای نقش کند. ولی امام علیه السلام در عین اینکه به عنوان بشری همچون دیگر انسان‌ها، همین محدودیت زمانی و مکانی را دارد، به جهت قوت نفسانی و مرتبه بلند روحی می‌تواند فراتر از عالم ماده رفته و به امور خارج از زمان و مکان دست یابد؛ زیرا او دارای روح قدسی و قوای دیگری است که امکان

ارتباط و اتصال به عالم مجردات و عوالم فوقانی یعنی ملکوت عالم را برای وی فراهم می‌کند.

دوّم: بر این اساس، وجود ملکی امام دو جلوه و نمود دارد: گاه امام متصل به عالم ملکوت می‌شود و وجود زمینی او به صورت کامل در پرتو وجود ملکوتی او قرار می‌گیرد؛ در این صورت علم او در عالم ملک با علم او در عالم ملکوت همسانی کامل پیدا می‌کند، و در نتیجه گستره و شعاع واحدی را در بر می‌گیرد که همان شعاع بی‌کران و نامحدود و علم به تمامی امور می‌باشد. ولی اگر امام در عالم مُلک در شعاعی کمتر و محدودتر و به فراخور نیاز و ضرورت به وجود ملکوتی خود توجه و عنایت کند، دایره کمتری از معلومات برای او تداعی شده و گستره کمتری را در بر می‌گیرد.

سوم: بر اساس این نظریه، تمام ادله‌ای که اثبات کننده علم بی نهایت و همه جانبه امام است، یا مربوط به وجود ملکوتی اوست و یا مربوط به زمانی که بین جنبه مملکتی و ملکوتی او اتصال و ارتباط کامل برقرار می‌شود. و ادله و روایاتی که دلالت بر محدودیت علم می‌کند ناظر به جنبه مملکتی امام در فرض عدم اتصال کامل با ملکوت می‌باشد. طبعا در این مرحله در هر موضوعی و به هر اندازه که اتصال و ارتباط با وجود نوری برقرار باشد، علم نیز به صورت فعلی برای جنبه مملکتی امام فراهم می‌شود. به همین جهت در اموری که بر اساس ادله عقلی و نقلی از لوازم و ضروریات امامت است و لازم است به صورت دائمی و به شکل بالفعل به آنها علم داشته باشد، مانند علم به معارف و احکام دین، امام به صورت مستمر در پرتو روح قدسی و نوری خود قرار دارد و در نتیجه علم به این امور به صورت دائمی برای او محقق است. ولی درباره دیگر موضوعات مانند امور غیبی، حوادث گذشته و آینده، لغات و زبان‌های گوناگون، و دیگر اموری که چه بسا به صورت مستقیم در امامت و هدایت گری او نقش ندارد و به صورت موردی و خاص مور نیاز قرار می‌گیرد، زمانی علم و دانش او به صورت بالفعل تحقق پیدا می‌کند که به نشئه ملکوتی خود که به همه امور آگاهی کامل دارد، توجه کرده، و به آن وصل شود.

به عبارت دیگر، هر گاه امام بخواهد از چیزی آگاه شود و آن را بداند، کافی است به جنبه ملکوتی و نوری خود توجه کند و با بهره گیری از آن بُعد خود، از مطلب مذکور در دایره‌ای که مورد اراده و خواست اوست، مطلع شود؛ مانند کسی که چیزی را در کف دست خود دارد و با نگاه به آن از آن مطلع می‌شود، یا فرد مجتهدی که در رابطه با موضوعی با صرف توجه به ملکه اجتهادش و داشته‌های قبلی خود، حکم آن را می‌یابد.

چهارم: با این توضیح روشن می‌شود که مقصود از ارتباط و اتصال با وجود نوری و ملکوتی، ارتباط با چیزی خارج از حیطه وجودی امام نیست، بلکه مراد توجه به بُعدی است که حقیقت امام را تشکیل و محیط بر بُعد عنصری او و در برگیرنده وجود ملکعی

اوست، و وجود مادی و ملکی او - مانند بقیه موجودات که تحت اشراف و احاطه آن قرار دارند - تحت اشراف آن است. مانند بدنی که در احاطه روح قرار دارد و حقیقت فرد را تشکیل می‌دهد، بُعد نوری امام نیز حقیقت او را شکل داده و بدن و نفس متعلق به آن، تحت احاطه آن قرار دارد، و ارتباط و اتصال به آن به معنای توجه و عنایت به آن است. در نتیجه مقصود از ارتباط امام با جنبه نوری، در حقیقت اراده و مشیت امام در بهره‌بری از بُعد مذکور است، و دامنه و گستره علم امام نیز دایر مدار میزان اراده و مشیت او در بهره‌گیری از آن می‌باشد.

پنجم: از همین جا معلوم می‌شود که گرچه امام با یک اراده و با یک بار اتصال به وجود ملکوتی و نوری خود می‌تواند از همه علوم و دانش‌ها آگاه شود؛ ولی این آگاهی و معرفت، منوط به خواستِ مستمر و اراده دائمی برای دانستن آنها است، و در صورتی که چنین مشیّتی از امام صادر نشود و یا به دلائلی از توجه به آن خودداری کند، برای آگاهی مجدد نیازمند اتصال و توجه دوباره می‌باشد.

همچنین دامنه علم نیز وابسته به سطح ارتباط و اراده امام دارد و در نتیجه چه بسا در برخی از امور ارتباط دائمی ولی از جهت محتوا محدود، و در برخی موارد ارتباط آنی، ولی از جهت محتوا تام و نامحدود باشد؛ مانند علم امام در شب قدر که در یک شب به همه امور، علم پیدا می‌کند. ولی همین امام می‌تواند در طول شبانه روز و به صورت مکرّر و به فراخور نیاز و ضرورت، از اموری به صورت موردی و محدود و با بهره‌گیری از وجود نوری خود، آگاه شود. به همین جهت در برخی از نصوص - مانند اولین روایتی که در ادامه می‌آید - از نظر و نگاه به ملکوت و در پی آن آگاهی از همه چیز سخن به میان آمده، ولی در دیگر نصوص از ارتباط هر روز و شب و یا هر شب جمعه و مانند آن برای دریافت علم یاد شده است. این دو نوع بیان نشان می‌دهد که اصل آگاهی و دانش، و محدوده آن و نیز زمان دست‌یابی به آن همگی منوط به اراده و ارتباط با جنبه نوری دارد.

ششم: توجه به این موضوع نیز ضروری است که وجود ملکی امام علاوه بر اتصال مستقیم به وجود نوری - به صورت کامل یا محدود - که منجر به فعلیت علم تام یا تحقق علم در دامنه‌ای محدود برای وجود ملکی او می‌شود، از دیگر ابزارهای اطلاع و دریافت علم، چون وراثت، بهره‌مندی از کتب و مصاحف پیشین، شنیدن از ملائکه و مانند آن نیز بهره می‌برد و این ابزارها نیز در حد شعاع خود علوم امام را تأمین می‌کنند. ولی این ابزارها و علوم حاصل از آنها نیز برخی از علومی است که در مرحله ملکوت به صورت بالفعل و حضوری برای امام معلوم و حاضر است و در صورت اتصال کامل نشئه

زمینی به نشئه نوری، در مرحله مُلکی نیز فعلیت تام یافته و بدون نیاز به آن ابزارها، در اختیار او می‌باشد.

به همین جهت بعضی از خصوصیات که در روایات متعدد و مختلف برای علم امام مطرح شده و حاکی از محدودیت علمی و حتی ندانستن برخی امور است، ناظر به جنبه مُلکی و مرحله‌ای است که دانستن آن امور مورد اراده امام قرار نگرفته است؛ گرچه در همان لحظه نه تنها اگر امام بخواهد و به وجود نوری خود توجه کند تمامی آن امور را می‌داند، بلکه در همان آن، وجود نوری او به همه هستی آگاهی و اشراف کامل دارد. همین بیان برای فهم علم افزایشی امام در برخی زمان‌ها مانند شب جمعه و شب قدر نیز کارآمد است.

بر این اساس بین ادله ناظر به علم امام در وجود ملکوتی، و ادله علم امام در وجود مُلکی و خصوصیات متفاوت و متغایر آن، هماهنگی و همسانی کامل برقرار است و دارای خروجی مشترک و واحدی می‌باشند.

۲. شواهد حدیثی نظریه

۲-۱. روایات ارتباط وجود ملکی امام با ملکوت عالم

از جمله روایاتی که می‌توان از آن برای اثبات این نظریه بهره برد، روایاتی است که حاکی از ارتباط وجود مُلکی امام با ملکوت عالم می‌باشد؛ مانند احادیثی که حاکی از مشاهده ملکوت به وسیله پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام است، و پیش از این به آن اشاره شد. معصومین علیهم السلام در ضمن این احادیث، بین مشاهده ملکوت و علم به همه امور، پیوند و ارتباط ایجاد کرده‌اند، که یکی از صریح‌ترین آنها سخنی از امیر المؤمنین علی علیه السلام است که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَ مَا يَأْتِي بَعْدِي» و به درستی که با اذن پروردگارم به ملکوت نظر کردم، پس هیچ چیز از آنچه قبل از من بوده و آنچه بعد از من خواهد بود، از من پنهان نماند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۴۱۵؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۵۶).

این حدیث بیانگر این نکته است که ارتباط و اتصال امام با ملکوت، علم و آگاهی به همه امور را به دنبال دارد. روشن است که در این حدیث و احادیث مشابه، سخن از ارتباط یا مشاهده ملکوت به صورت کلی است، و در خصوص ارتباط یا دیدن وجود ملکوتی امام، حرفی به میان نیامده است؛ ولی اطلاق ملکوت تمام حقایق عالم - از عرش و بلکه مافوق آن تا پایین‌ترین مراتب وجود - را در بردارد، و شامل همه مراتب وجود و تمام موجودات از جمله وجود نوری خود معصومین علیهم السلام و اشباح آنها که در ملکوت اعلی

استقرار دارد، نیز می‌شود. بلکه با توجه به سریان تمام فیوضات الهی از مجرای انوار و اشباح مقدسه آنان و وجود آنها در بالاترین مرتبه وجودی، نظر به ملکوت، مساوی با نظر به ساحت همین انوار و اشباح می‌باشد که بر اساس ادله عقلی و نقلی تجلی تمام صفات و اسماء و علوم الهی می‌باشند. در نتیجه شهود حقائق هستی، از طریق مشاهده همین وجود نوری به عنوان مصداق اعلائی ملکوت و در بردارنده دیگر مراتب عوالم بالا می‌باشد. مشاهده‌ای که سبب علم امام به تمام حقائق و پدیده‌ها به گستره پهنه هستی می‌شود.

۲-۲. احادیث افزایش علم امامان در شب‌های جمعه

در احادیث مربوط به اضافه شدن علم امامان در شب‌های جمعه نیز سخن از عروج و صعود آنها به عالم بالا و عرش الهی، و بازگشت آنها با علم فراوان است. این احادیث نیز مانند روایت قبل، مؤید نظریه مختار است. در ادامه تعدادی از این احادیث را ذکر می‌کنیم:

۱. «المُفَضَّلُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ذَاتَ يَوْمٍ وَ كَانَ لَا يُكَنِّيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقُلْتُ لَبَّيْكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُرُورًا. قُلْتُ زَاكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيُّمَةَ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تَرُدُّ أَرْوَاحَنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا»؛ مفصل گوید: روزی امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا عبد الله! - و تا آن روز من را با کنیه‌ام صدا نکرده بود- من عرض کردم: لبیک: فرمود: برای ما در هر شب جمعه شادی و سروری است. عرض کردم: خدایت افزایش دهد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر (ص) و ائمه (ع) به عرش خدا بر آیند و ما نیز با ایشان هستیم، پس ارواح ما به بدن‌هایمان باز نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۲۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۱۳۰).

۲- «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَفْدَةً إِلَى رَبَّنَا فَلَا نَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَرْفٍ»؛ برای ما در هر شب جمعه سیری به سوی پروردگاران است که از آن باز نمی‌گردیم مگر با علمی نو و تازه (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۱۳۱).

۳- «أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ: يَا أَبَا يَحْيَى إِنَّ لَنَا فِي لَيْلِائِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا ذَلِكَ الشَّأْنُ قَالَ يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى وَ أَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطْلُوفُ بِهَا أَسْبُوعًا وَ يُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَرُدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ مِلُّوا وَ أَغْطُوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْعَفِيرِ» ابا یحیی صنعانی

گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابا یحیی برای ما در شبهای جمعه شأن بزرگی است، عرض کردم قربانت آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصیی که در میان شماسست (امام زمان شما) اجازه داده می شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند پس به کالبدهای پیشین خود برگردند، چون صبح شود، پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیی که در میان شماسست مقدار زیادی به علمش افزوده شده باشد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۲۵۳؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۱۳۱).

در این روایت، از رفتن به عرش الهی، سیر به سوی خداوند، و عروج روحی به آسمان و رسیدن به عرش و بازگشت به بدن ها سخن به میان آمده است. حال با توجه به مطالبی که در تبیین عالم ملکوت و گستره آن گذشت، روشن می شود که مراد از عروج و صعود، و نیز رسیدن به عرش که خود از ملکوت الهی می باشد، ارتباط و اتصال به ملکوت عالم می باشد. ملکوتی که ملکوت اعلی است و دامنه آن تمام عوالم فوقانی را شامل می شود. از سوی دیگر در سطور قبل گذشت که مجلی و مظهر تام خداوند و مجرای تمام فیوضات او، وجود نوری و ملکوتی معصومین (علیهم السلام) می باشد و تمام علوم و موجودات از طریق آنها تحقق می یابد، و در حقیقت این موجودات نوری تحقق بخش و در برگیرنده همه عوالم پایین، و به اصطلاح عالم ملکوت - ملکوت اعلی - هستند، و اتصال به عرش و ملأ اعلی در حقیقت اتصال و ارتباط با این انوار است. در نتیجه این روایات به وضوح دلالت می کنند که ائمه (علیهم السلام) در شب های جمعه به ملأ اعلی یا همان عالم ملکوت تعلق و اتصال پیدا کرده و همین امر سبب افزایش علم و آگاهی آنان می شود.

ممکن است در اینجا ابهامی به وجود آید و آن اینکه بر اساس برخی ادله هر چیزی دارای بعد ملکوتی و عالی است؛ در نتیجه این امر یعنی دارا بودن جنبه ملکوتی، اختصاص به اهل بیت (علیهم السلام) ندارد و همه اشیاء و حتی جمادات و حیوانات و تمامی انسان ها نیز از آن بهره مند هستند؛ زیرا هر آنچه در عالم ناسوت وجود دارد دارای بُعد فوقانی و به اصطلاح مثالی است. در نتیجه آنها نیز باید از علوم و آگاهی های ملکوتی بهره مند باشند؛ در حالی که چنین چیزی نه قابل پذیرش است و نه تحقق یافته است.

در پاسخ به این مطلب لازم است به این نکته توجه شود که گرچه بر اساس ادله قرآنی (حجر: ۲۱) و روایی (بحرانی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۳۸ - ۳۳۶ و ۵: ۶۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۵۵: ۳۴) تمامی موجودات دارای حقیقتی الهی و عالی هستند، ولی این مطلب مستلزم این نیست که آنها دارای مراتب عالیه در عالم ملکوت باشند و احاطه بر دیگر عوالم داشته باشند؛ زیرا نهایت وجود عالی که این موجودات از آن بهره دارند، صورت و وجود مثالی در عالم مثال یا ملکوت اسفل یعنی پایین ترین مرتبه ملکوت است؛ مرتبه ای که قابل مقایسه

با وجود نوری و ملکوتی اهل بیت علیهم السلام که در اعلا مراتب وجودی و بالاترین مراحل ملکوتی قرار دارد، نیست.

بعلاوه، این موجودات بر خلاف اهل بیت علیهم السلام نه اطلاع و شناختی از وجود مثالی و فوقانی خود دارند، و نه امکان ارتباط و اتصال با آن؛ در نتیجه از این جهت نیز قابل مقایسه با ائمه علیهم السلام و وجود ملکوتی آنها نیستند.

۳. موافقان نظریه

علاوه بر روایاتی که مؤید نظریه مختار است، برخی از بزرگان نیز این نظریه را مطرح کرده و پذیرفته‌اند. عده‌ای نیز از آن به عنوان یکی از راهکارهای قابل طرح برای حل فهم برخی احادیث مربوط به علم امام، یاد کرده‌اند.

۳-۱. علامه طباطبایی

از جمله کسانی که به آگاهی داشتن معصومین علیهم السلام نسبت به همه امور اعتقاد داشته و ضمن تفکیک جنبه نوری و عنصری، به صورت صریح این دیدگاه را مطرح و آن را پذیرفته است علامه طباطبایی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۱۹۲). وی در این باره می‌گوید:

«اهل بیت علیهم السلام به حسب مقام نوری خود دارای علم به همه چیز به صورت بالفعل هستند، اما به حسب وجود عنصری دنیوی، هرگاه بخواهند بدانند به اذن الهی به مقام نوری متصل می‌شوند و هرگاه نخواهند نمی‌دانند» (نادم، ۱۳۸۸، ۳۵۲).
وی در جای دیگر در این باره می‌گوید:

«امام علیه السلام به حقائق جهان هستی، در هر گونه شرائطی وجود داشته باشد، به اذن خدا واقف است؛ اعم از آنها که تحت حس قرار دارند، و آنها که بیرون از دایره حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده. دلیل این مطلب از راه نقل، روایات متواتره‌ای است که در جوامع حدیث شیعه مانند کتاب کافی و بصائر و کتب صدوق و کتاب بحار و غیر آنها ضبط شده. به موجب این روایات که به حد و حصر نمی‌آید امام علیه السلام از راه موهبت الهی، نه از راه اکتساب، به همه چیز واقف و از همه چیز آگاه است و هر چه بخواهد را به اذن خدا به ادنی توجهی می‌داند... و از راه عقل، براینی است که به موجب آنها امام علیه السلام به حسب مقام نورانیت خود، کاملترین انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدایی است و بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشناست و به حسب وجود عنصری خود، به هر سوی توجه کند، برای وی حقایق روشن می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۹۴ - ۱۹۵؛ نادم، ۱۳۸۸، ۳۵۶ - ۳۵۷).

ایشان همچنین در پاسخ به سؤالی درباره معنای روایات «لو شاؤوا علموا» می‌گوید:

«از این روایات فهمیده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام هر وقت می‌خواستند چیزی بدانند به مقام نورانیت خود توجه کرده و آن را می‌دانستند، ولی همیشه به آن مقام توجه نداشتند. مانند فقیهی که تمام مسائل نزد او حاضر نیست، ولی ملکه اجتهاد دارد که هرگاه مسئله‌ای از او می‌پرسند، به مآخذ حکم رجوع کرده و آن را می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۹۷).

در عبارت دیگری در تبیین روایات افزایش علم امام در شبهای جمعه، نیز می‌گوید: «شکال ندارد که «اذا شاؤوا علموا» از راه صعود ارواح آنها در شبهای جمعه باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۲۰۱).

به نظر می‌رسد این تعبیر اخیر نیز ناظر به توجه به مقام نورانیت باشد که ایشان در جاهای دیگر به کار برده و در اینجا با صعود روح - که طبعا صعود روح به عالم بالا و ملکوت است - تعبیر کرده است.

وی در تفسیر آیه «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم تا او از یقین داران باشد. انعام: ۷۵) نیز می‌گوید:

ظاهر آیه «و کذلک...» دلالت می‌کند که نشان دادن ملکوت به حضرت ابراهیم علیه‌السلام مقدمه‌ای برای اعطای یقین به او بود. و از این مطلب روشن می‌شود که علم یقینی از مشاهده ملکوت جدا نیست؛ چنانکه ظاهر آیه «كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکاثیر: ۶) نیز همین است... بنابراین لازم است امام کسی باشد که دارای یقین است و عالم ملکوت برای او مکشوف می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۷۲).

بر اساس این عبارت، مرحوم علامه، مشاهده و علم به ملکوت را از اوصاف ضروری امام دانسته، و آن را مستلزم علم یقینی به حقایق امور می‌داند. بنابراین علامه طباطبایی علم امام را در دو بستر وجود نوری و مادی می‌بیند، و برای نوع اول، علمی تام و به گستره همه معلومات، و نوع دوم را در گرو اتصال به مرتبه اول می‌داند؛ و تعارض احادیث علم امام را نیز از همین طریق حل و فصل می‌کند. توجه به این نکته نیز لازم است که سخنی که در کلام ایشان بود و حاکی از تشبیه این موضوع به فقیهی بود که ملکه اجتهاد دارد و با مراجعه به مآخذ، حکم آن را بیان می‌کند، به معنای اجتهادی بودن علم امام نیست؛ بلکه با توجه به دیگر بیانات ایشان، این تشبیه صرفا به این جهت است که همچنان که فقیه با توجه به منابع علمی خود، احکام فقهی را می‌فهمد، امام نیز با توجه کردن به بُعد نوری خود، آگاهی و علم به امور را به دست می‌آورد.

۲-۳. آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی نیز در شرح زیارت جامعه و در توضیح تعبیر «خَزَانِ الْعِلْمِ» با مطرح کردن دو بُعد نوری و مادی برای حل موضوع علم ائمه علیهم السلام و محدودیت و عدم محدودیت آن، در تبیین این نظریه چنین می‌گوید:

«ائمه علیهم السلام که کون جامع و دارای همه نشئات وجودی هستند در مرتبه نورانیت و ولایت کلیه، یعنی مرحله تام که حقیقت امامت آنهاست به عنایت الهی مسلط بر همه عالم هستی هستند و چیزی از احاطه علمی آنان مخفی نمی‌ماند. به بیان دیگر تمام حوادث بزرگ و کوچک نظام هستی، حتی پلک زدن انسان‌ها، قیام و قعودشان، افتادن برگ‌ها از درخت و ... در معرض دید آنهاست و چیزی به نام زمان گذشته، حال و آینده برای آنان معنا ندارد. لیکن به مرحله ماده و عالم طبیعت که می‌رسند، یعنی مرحله ناقص، مانند دیگران هستند. بدین معنا که شاید چیزی را نخواهند بدانند و از سیطره علم کنونی آنها خارج باشد. تفاوتشان با دیگران این است که دیگران به آن خزانه بی پایان راهی ندارند. لذا ممکن است دلشان بخواهد چیزی را بدانند ولی نتوانند، اما امامان معصوم علیهم السلام که کلیددار و خازن آن خزانه‌ی بی‌پایانند، هر چه را که بخواهند می‌توانند بدانند» (جوادی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۷۶).

۳-۳. آخوند خراسانی

از دیگر کسانی که در تبیین علم ائمه علیهم السلام تعبیری دارد که ظهور در این نظریه دارد، آخوند خراسانی است. ایشان در مبحث نسخ و ضمن اشاره به مسأله بدء، می‌گوید:

«نعم من شملته العناية الإلهية و اتصلت نفسه الزكية بعالم اللوح المحفوظ الذي هو من أعظم العوالم الربوبية و هو أم الكتاب، يكشف عنده الواقعات على ما هي عليها كما ربما يتفق لخاتم الأنبياء و لبعض الأوصياء كان عارفاً بالكائنات كما كانت و تكون» آری، کسی که مشمول عنایت الهی باشد و نفس پاکش به عالم لوح محفوظ که از بزرگ‌ترین عوالم ربوبی که ام الكتاب است، متصل شود، حقایق همانگونه که هست برای او مکشوف می‌شود؛ چنان که برای خاتم پیامبران و برخی از اوصیاء اتفاق افتاده است و بر همه موجوداتی که بوده و خواهند بود معرفت پیدا می‌کنند» (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۴۰).

چنانکه ملاحظه می‌شود مرحوم آخوند در این عبارت، از اتصال پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از اوصیاء - یعنی ائمه دوازده گانه (جزائری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۶۶۷) - به عالم لوح محفوظ - که از مراتب عالم ملکوت است - و نتیجه آن که علم و آگاهی نسبت به تمامی کائنات است، سخن می‌گوید. این سخن گرچه صرفاً ناظر به اتصال به عالم ملکوت به معنای اعم است و در خصوص اتصال به وجود نوری امام نیست، ولی گویای این است که بهره مندی



ائمہ علیہم السلام از علم جامع و همه جانبه نسبت به همه هستی و تمامی کائنات به جهت چنین اتصال و ارتباطی است، و همین امر برای اثبات جامعیت علمی وجود نوری ائمہ علیہم السلام و دست یابی به علم تام از طریق اتصال به آن نشئه کفایت می کند.

۳-۴. محقق اصفهانی

محقق اصفهانی نیز در توضیح عبارت مرحوم آخوند و به صورت صریح تر و ضمن اشاره به سیر صعودی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عوالم بالا، می گوید:

«کیف و هو- صلی الله علیه و آله- فی قوس الصعود متّصل بعالم العقل الکلی، و مقامه مقام العقل الأوّل، و هو فوق عالم النفس الكلية- عالم اللوح المحفوظ- و إنّ كانت العبارة تشعر بأنّ عالم اللوح المحفوظ غاية ارتفاعه و صعوده فی سیره الاستکمالی». چرا چنین نباشد! در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سیر خود به سوی عوالم قدسی با عالم عقل کلی اتصال می یابد، و مقام او مقام عقل نخستین می شود که از عالم نفس کلی که همان عالم لوح محفوظ است، بالاتر می باشد؛ گرچه عبارت - عبارت کفایه - اشعار به آن دارد که آخرین درجه صعود رسول گرامی در حرکت استکمالی او، لوح محفوظ است» (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۸۸).

ظهور این عبارت، به ویژه با توجه به استفاده از تعبیری چون «عقل کلی» و «عقل اول» که از واژگانی است که در اصطلاحات حکماء به معنای خاص، و منطبق بر انوار الهیه معصومین علیهم السلام است، در مطلب مورد نظر بسیار واضح و بی نیاز از شرح و توضیح می باشد.

البته قبل از آن، علامه مجلسی نیز در شرح احادیث زیاد شدن علم ائمہ علیهم السلام در شب های جمعه و تعبیری که در آن احادیث آمده - مانند رفتن به عرش، و سیر به سوی خدا - معانی و احتمالاتی را بیان می کند، که یکی از آنها اتصال و تعلق روح امام به ملأ اعلی (ملکوت) می باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۰۵) که بر اساس توضیح فوق، می تواند ناظر به همین دیدگاه باشد.

برخی با توجه به عبارات مرحوم ملا صدرا در رابطه با علم انوار قدسی در عالم ملکوت، ایشان را نیز از جمله کسانی می داند که نظریه مورد نظر در این نوشتار را مطرح، و حتی وی را بنیان گذار این نظریه معرفی کرده و دیگر معتقدان به آن مانند علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی را پیروان او در این موضوع می داند (هاشمی، ۱۳۹۹، ۳۳۲)؛ گرچه جز عباراتی که گویای نشئه ملکوتی و علم بی کران در آن عالم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ۲: ۶۱۶) تعبیر دیگری که به صورت صریح دلالت بر این دیدگاه کند، و یا حاکی از ابداع آن به وسیله مرحوم صدرا باشد، دیده نشد.

نتیجه‌گیری

از بررسی ادله عقلی و نقلی، این نتیجه به دست می‌آید که امامان معصوم علیهم‌السلام به لحاظ وجود ملکوتی - و به تعبیر روایات: با وجود نوری - که در بالاترین مرتبه وجودی ممکنات قرار دارد و تمام صفات کمالی را دارا می‌باشد، از علم تام فعلی و همه جانبه و به گستره تمام معلوماتی که امکان تعلق علمی به آن وجود دارد، بهره مند است، و احادیث جامعیت و نامحدود بودن علوم اهل بیت علیهم‌السلام نیز ناظر به همین وجود نوری آنها می‌باشد. از سوی دیگر وجود مُلکی و مادی اهل بیت علیهم‌السلام که فی نفسه با محدودیت‌های زمانی و مکانی مواجه است، در صورتی دارای علم بی کران می‌باشد که اتصال کامل با جنبه ملکوتی داشته باشد. و محدودیت‌های علمی که در دیگر احادیث مطرح شده است مربوط به نشئه مُلکی و با فرض عدم اتصال و عدم ارتباط تام با وجود نوری، می‌باشد. در نتیجه، موضوع هر یک از احادیث تام و غیر تام بودن علم امام، مربوط به جهت خاصی بوده و هیچ گونه تنافی و تعارضی با یکدیگر ندارند.



قرآن کریم

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، **الخصال**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۲. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری.
۴. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۴۱۹ ق، **المزار الكبير**، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی.
۶. استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ ق، **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، تحقیق: حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۷. اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۲۹ ق، **نهاية الدراية فی شرح الكفاية**، بیروت: مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: مؤسسه البعثة.
۹. جزائری، محمد جعفر، ۱۴۱۵ ق، **منتهی الدراية فی توضیح الکفاية**، قم: مؤسسه دار الکتاب.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ ش، **ادب فنای مقربان**، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹ ق، **کفاية الأصول**، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: الشریف الرضی.
۱۳. رخشاد، محمد حسین، ۱۳۸۵ ش، در محضر علامه طباطبائی (ره) پرسش و پاسخ‌های تفسیری، اعتقادی و کلامی، قم: سماء قلم.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، **تهذیب الأحکام**، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، **الأمالی**، قم: دار الثقافة.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۸ ش، **رجال الکشی** (إختیار معرفة الرجال)، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، **المسائل السروية**، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، **المسائل العکبرية**، قم: المؤتمر العالمی لألفية

فهرست منابع

- الشیخ المفید.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، *شرح أصول الکافی*، تحقیق: محمد خواجوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۲۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۸ش، *بررسی های اسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
 ۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
 ۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
 ۲۷. نادم، محمد حسن، ۱۳۸۸ش، *علم امام* (مجموعه مقالات)، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
 ۲۸. هاشمی عادل، سید علی، ۱۳۹۹ش، *علم امام منابع قلمرو و ویژگی ها*، قم: مؤسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت ﷺ.